

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/05



فاره المسک المبانه من الحي طاهره علي الاقوي که بحثش کامل شد و ان کان الاحوط
الاجتناب عنها این مطلب را کامل کردیم

نظر امام خمینی (ره) در فاره مسک

رسیدیم به نظر مبارک حضرت امام (ره) که ایشان فرمودند فاره مسک پس از که استقلال
پیدا می کند می شود مما لا. تحله الحیاه مطلقاً پاک است از اهوی زنده گرفته شود یا از
اهوی مرده

استفاده امام خمینی (ره) از قاعده ما لا تحله الحیوه

مطلبی که ایشان می فرماید بسیار عالی و مستند به قاعده قاعده ما لا. تحله الحیاه چون
یک قاعده فقهی معتبری است هرگزئی از حیوانی که ما لا. تحله الحیاه باشد محکوم به
نجاست نیست این قاعده براساس ادله و تتبع در موارد زیاد استخراج شده است یک قاعده
متسالم علیها عند الاصحاب مطلب بسیار روشن است

نقد نظریه امام خمینی (ره)

اما بر اساس مسلک تحقیق با کمال ادب و احترام عرض می شود که استناد حکم به قاعده
در این مسئله زمینه و مجالی ندارد اولاً. و ثانیاً و ثالثاً اما اولاً. اگر فاره مسک را تحت حوزه
قاعده ما لا. تحله الحیاه قرار بدهیم باید بگوییم از اطلاق قاعده استفاده می شود عموم
قاعده این مورد را می گیرد در اینجا بحث این است که قاعده یک قانون کلی هست که دارای
قلمرو وسیعی است اما وسعت قلمرو مساوی با عام و مطلق نیست قاعده کلی است هر
قانون کلی عام و مطلق نیست عام و مطلق تعریفی دارد قانون کلی و عام تعریف دیگری
دارد قاعده این است یک محتوا یک مضمون از مدارک مختلف اصطیاد می شود با تتبع کامل
پس از ان فقها می گویند قاعده این است که/ من اتلف مال الغیر فهو له ضامن /این من
اتلف مال الغیر نص نیست کلام فقهاست مصطید از نصوص پراکنده به قول محقق
اصفهانی که صاحب نهایه الدرایه هستند شیخ محمد حسین اصفهانی در شرح مکاسب در

باب قاعده اتلاف مي فرمايند از موارد پراکنده اين قاعده اصطیاد است

تبصره - فرق قاعده فقهي و ضابطه فقهي

سوال و جواب ضابطه معيار است معيار يك حكم است مثلاً المومنون عند شروطهم ضابطه اين است كه شرط سائغ باشد اين معيار است و اين ضابطه است سائغ بودن وقاعده داراي مفهوم وسيعي است مثل كلي طبيعي منطبق با مصاديق و برگرفته از ادله قطعيه معتبره است اگر پايه اش ادله قطعيه معتبره نبود قاعده فقهي به حساب نمي آيد پس از اين كه معنای قاعده روشن شد

فرق قاعده فقهي و عام و خاص

مي بينيم قاعده با عام و مطلق فرق دارد عام و مطلق نص بيان امام است كمتر از نص بود نص را تغيير بدهيم محتوايش را بياوريم و بيان كنيم اين محتوا ديگر اطلاق ندارد اطلاق و عموم ارتباط دارد به خود نصي كه از بيان معصوم شده باشد لذا شما شنیده آيد كه در مطلق شرط است كه از مقدمات حكمت است كه مولا. در مقام بيان باشد اين شرط هم براي عام لازم است امام كلمه و بيان عامي كه داشته باشد بايد در مقام بيان باشد نه در مقام اصل تشريع نکته دوم از بيان امام از خود نص امام اگر دلالت تضميني امد اگر دلالت التزامي داشت اين دلالت ها اطلاق ندارند اطلاق مربوط است به دلالت مطابقي نفس كلام معصوم مثلاً اگر مولا فرمود اكرم الضيف و ان كان استادكم گفت اكرم الضيف اكرام كنيد اين دلالت مطابقي است دلالت مطابقيش ضيف را اكرام كنيد اطلاق دارد ضيف عالم است جاهل است شاگرد است استاد است غير مسلمان از جاي ديگر ثابت شده مسلمان باشد ضيف است اما دلالت تضمينيش در ضمن اكرام يك دلالت است و ان برخورد مودبانه و رعايت تادب در ضمن احترام است اين دلالت تضميني كه ادب رعايت بشود دلالت تضميني است اطلاق ندارد به قدر متيقن بايد اكتفا كنيم و همين طور دلالت التزاميش دلالت التزامي و ان اين است كه در برابر مهمان بي احترامی نكنيد اين اطلاق ندارد بايد به قدر متيقنش اكتفا كنيد اينها مطلب جديد نيست ولي به اين شكل كه جزئي نگري و واشكافي رسم در حوزه نيست احاله مي كند كه خودتان برويد كار كنيد اين مطلب را كه فهميدم

تمسك به قاعده اينجا امكان ندارد

الان به اين نتيجه رسيديم قاعده فقهي اطلاق ندارد قاعده كلما لا تحله الحياه فهو طاهر اطلاق ندارد اطلاق كه نداشت ما زمينه براي شمول فاره مسك نداريم چون اطلاقي در كار نيست اگر اطلاق بود مي توانستيم داخل ان كلي واردش كنيم اين اولاً و ثانياً تمسك به قاعده خود تمسك اينجا جا ندارد براي اينكه در مورد بحث فاره مسكي كه از ميته گرفته شود نص داريم جايي كه نص داشته باشيم نوبت به قاعده نمي رسد تقدم نص بر قاعده دو حالت دارد به اختلاف موارد كاهي/ وارد/ است گاهي هم/ حاكم/ خوشبختانه ما در اين مورد كتابا و سنتا نص داريم دال بر همين مطلب نص كتاب همان ايه اي كه از ان مكرر استفاده مي شود سوره مائده ايه 3/ قال الله تعالى **حرمت عليكم الميته و الدم و لحم الخنزير و ما اهل لغير الله به و المنخنقه و المترديه و النطيحه و ما اكل السبع الا ما ذكيتم**/ حرمت ميته اطلاق لفظي كتابي دارد اين اطلاق لفظي كتابي فقط دو تا استثناء دارد كه به مورد استثنا به طور خاص اكتفا مي شود يك استثنا استثنائي متصل كه همان الا ما ذكيتم موردی كه تذكيه شده باشد از قلمرو ميته بيرون است استثنا متصل مطلب هم واضح و بلا اشكال اما

استثناء منفصل جایی است که ما لا تحله الحیاه باشد به طور متیقن و قطعی آن ما لا تحله الحیاتی که در نصوص آمده تصریح شده در فقه ما یک تعبیر تحت عنوان کلما لا تحله الحیاه در نصوص نداریم در نصوص استثناء صوف و شعر و ما یمثالهما که به طور خصوص استثنا شده است آن مستثنیات مختص به مورد خودشان هست بنابراین وجدانا می بینیم که فاره مسک از اهوی میته که هنوز جدا نشده جزء میته بالوجدان است اطلاق که می فرماید حرم علیکم المیته قطعاً شاملش هست استثناء هم تذکیه است که اینجا وجود ندارد و مستثنیات به خصوص به عنوان استثناء منفصل است که اینجا محرز است علی هذا دلیلی بر طهارت مسک بر اساس قاعده ما لا تحله قابل اعتماد و اعتبار نخواهد بود بلکه می توانیم بگوییم بهترین دلیل بر حرمت فاره مسک همین ایه سوم سوره مائده و اطلاق و عموم حرمت علیکم المیته است این مطلب از لحاظ نص کتاب

اما تمسک به صحیحہ عبداللہ بن جعفر حمیری

اما از لحاظ سنت صحیحہ عبداللہ بن جعفر حمیری وسائل جلد 3 باب 41 از ابواب لباس مصلی روایت شماره 2 صحیحہ عبداللہ بن جعفر حمیری قال کتبت الیه یعنی ابا محمد علیہ السلام یجوز للرجلان یصلی ومعه فاره المسک. فکتب لابس به اذا کان ذکیا از اقا امام حسن عسکری اذا کان ذکیا گفت سوال از فاره مسک بود نصی که در روایت است از یک جهت رتبه اش پایین تر است از جهتی رتبه اش از نص اول بالاتر چون در این نص روایت هست سوال مربوط می شود به خود فاره مسک خود فاره مسک را می فرماید اشکالی ندارد اذا کان زکیا این اذا کان زکیا حداقل میته را از دائره بیرون می کند که می گفتیم کاری به حی ندارد که کاشف اللسان می فرمود حداقل میته را از دائره بیرون می سازد بنابراین جایی برای تمسک به این قاعده نیست

تقسیم بندی ما لا تحله الحیوه به ذاتی و عرضی

مضافا بر این به حسب وجدان یک تحقیق و نگرشی درباره ما لا تحله الحیاه آنچه از نصوص استفاده می شود و موارد را نصوص بیان فرموده است مثل صوف و شعر و اینها ما لا تحله الحیاه اجزایی که از اول که از بدن حیوان بیرون می آید و می روید ارتباط خونی ندارد ما تحله الحیاه نیست مثل پشم و شاخ گوسفند از اول این ما لا تحله الحیاه است اما ما لا تحله الحیاه عرضی که امام (ره) گویا این قسم را هم ما لا تحله الحیاه می داند این است که اول جزء جسم حیوان است و تحله الحیاه است فاره خون دارد ارتباط دارد به جسم بعدا به مرور رفته رفته به اصطلاح فارسی خشک می شود ارتباط فقط یک اتصال ظاهری با بدن دارد مثل بن مو که ارتباط با بدن دارد اگر گردش خون دیگر تمام شده یک جزئی است که خشک شده بدون حیات و زندگی این ما لا تحله الحیاه است عرض می شود که ما لا تحله الحیاه که به نصوص آمده و موارد به آن ما لا تحله الحیاه اشاره دارد عبارت است از قسم اول یعنی ما لا تحله الحیاه اصلی نه ما لا تحله الحیاه عرضی مثلا در غیر فاره مسک حیوانات اگر مشکل یا بیماری پوستی پیدا بکند احتمالا برای انسان هم پیش می آید قسمت قابل توجهی از پوست دست یا پا کم کم ارتباط خونی و گردش خون را از دست بدهد یک پوسته خشک شده وصل به بدن انسان هست این را می گوییم ما لا تحله الحیاه هرگز اتفاقا در اثر تتبع ناقص مثلا درباره شتر که در حال خوابیدن و بلند شدن به زانوهایش زیاد فشار وارد می شود قسمتی از محیط اطراف زانو گویا پوستها سفت و محکم و خشک شده از ارتباط خونی در کار

نیست اما در عرف و لغت و نص این موارد را کسی ما لا تحله الحیاه نگفته و نمی گوید این مطلب تمام شد البته رایی مستند به امام خمینی را که مطرح کردیم ایشان در این رای تنها نیستند مرحوم کاشف الغطاء که شارح عروه است و مرحوم شیرازی که ظاهراً سید عبدالهادی شیرازی است و مرحوم سید گلپایگانی قدس الله اسرارهم این جمع فاره مسک را پس از انفصال یعنی استقلال وجودی آن فاره پاک می دانند چه اینکه از اهوی زنده گرفته شود یا اهوی مرده

تحقیق مطلب

اما پس از تحقیق و بررسی نتیجه آن شد که این حکم مستند می شود به قاعده ما لا تحله الحیاه و آن قاعده کاری را ذاتاً نمی تواند از پیش ببرد مضافاً بر اینکه نصی هم در این رابطه وجود دارد این قسمت کامل شد فتوا همان است که سید در متن آورده

استناد امام خمینی به قاعده طهارت در شک در مما تحله الحیوه

یک نکته تکمیلی از امام خمینی (ره) ایشان می فرماید که اگر ما لا تحله الحیاه مورد شک قرار بگیرد ما شک می کنیم که این جزء از اجزاء ما لا تحله الحیاه است یا از اجزای تحله الحیاه این شک را اگر بکنیم مقتضای اصل چیست ایشان می فرماید که اگر شک بکنیم اصل عبارت است از قاعده طهارت می فرماید در مورد مشکوک محکوم به طهارت است ما از بیانشان می فهمیم که مراجعه می کنیم به قاعده طهارت قاعده طهارت عمومش ثابت فراگیری آن ثابت موضوع آن هم محقق موضوع قاعده طهارت شک در طهارت است و اینجا موضوع وجدانی است قاعده طهارت جاری می شود قاعده طهارت بسیار مبسوط الید قدرت بالایی دارد از پشتوانه فوق العاده برخوردار حلال مشکل در موارد زیادی زندگی را آسان می کند قاعده طهارت اگر قاعده طهارت نبود ما در چنگال وسوسه و نجاست گرفتار بودیم قاعده طهارت زمینه را برای ما آماده می کند برای زندگی درست

اصل طهارت در جایی اعمال می شود که اصل حاکم در کار نباشد

اما قاعده طهارت اصل حاکم هم دارد یا ندارد. قاعده طهارت در جایی جاری می شود که اصل حاکم نباشد مثلاً شما یک لباسی را شک دارید در نجاست و طهارتش طبیعتاً قاعده طهارت جاری است اگر یک لباسی را یقین داشتید که نجس است و بعد یکی دو روز که ندیدید احتمال می دهید که این را تطهیر کرده باشند احتمال طهارت می دهید موضوع آماده شد موضوعات شک در طهارت است قاعده طهارت که قدرتمند است می توانید جاری کنید ؟ برای اینکه استصحاب موضوعی دارید استصحاب موضوعی یا اصل موضوعی دیگر اعتبار یا عدم اعتبار ندارد اصل موضوعی موضوع برای قاعده ما بعد باقی نمی گذارد استصحاب می گوید یقین بر نجاست که داشتید الان تعبداً نجس است شک دیگر نیست موضوع را از بین می برد معیار در شناخت اصل موضوعی این است که اصل موضوعی موضوع دلیل یا قاعده یا اصل بعدی را از بین می برد استصحاب شک که قاعده طهارت است از بین می برد حالا این را که گفتیم پس قاعده طهارت فقط شک در طهارت کافی نیست باید مانع نداشته باشد در مورد حیوانات و مخصوصاً میته ما قاعده داریم اصل هم که هست اصل عدم ازلی اما قاعده داریم در مورد حیوانات لحوم و جلود خود میته قاعده داریم بسیار قاعده محکم و متسالم علیها عند الاصحاب به نام قاعده عدم تذکیه شک در طهارت و نجاست اجزای حیوانات تذکیه نشده باشد اصل عدم تذکیه است در صورت وجود قاعده عدم تذکیه نوبت به

قاعده طهارت نمي رسد جايي براي قاعده طهارت نيست اين مطلب به طور دقيق كامل شد سوال و جواب هر جزء حيوان مخصوصا جزء حيوان ميته اينجا اگر درباره طهارت يا تزكيه صحبت بكنيد قاعده عدم تزكيه است جزء ميته شك مي كنيم اين پاك است بخاطر اينكه الان ما لا. تحله شده همين شك را كه كرديم مورد مي شود براي قاعده عدم تزكيه قاعده تزكيه موردش شك در طهارت و حليت حيوان است

سوال و جواب اين مقدار را ما مي فهميم ان را كه ديروز گفتيم يك قولي كه اهل لغت گفته اند كه فاره مسك مثل تخم مرغ ثمره است اجزاي دمويه ندارد گفتيم قابل اثبات نيست به متخصص مراجعه شود اما اين مطلب را اين مقدارش را مي فهميم كه ما لا تحله الحياه اصلي وعارضي كه اين از وجدانيات است فاره مسك را اول مي فهميم كه در اطراف ناف اهو ربط دارد به جسم و جسد يواش يواش جدا مي شود و شاخ از اول شاخ است مو از اول مو اين فاره مسك كه جدا مي شود مثل پوستي كه در اثر عارضه پوسته پوكيده شود و از اصل جسد ارتباط خودش را قطع كند اين مي شود ما لا. تحله الحياه عرضي اين مطلب كه تمام شد درباره خود مسك/نفس باد صبا مشك فشان خواهد شد/ عالم پير دگر باره جوان خواهد/ شد درباره خود مسك ان شاءالله فردا